

صفویه، حاکمیت علماء

ویژه میانسال

ارائه محتوا جهت استفاده

مریان، ائمه جماعت و والدین محترم

www.SalehinZn.ir



فهرست

صفویه، ماکمیت علماء.....	۳
ارتباط علماء شیعه با حکومتها.....	۴
نظر علماء شیعه راجع به حکومتها.....	۴
۱. مبارزه با فط سیر تصوّف.....	۸
۲. مبارزه با مبلّغان مسیحی.....	۸
مشاغل و مناصب مهم علماء در عصر صفویه.....	۹
شهید ثانی.....	۱۲
شیخ بهایی.....	۱۴
محمّدباقر مجلسی.....	۱۵
منابع و پی‌نوشت ها.....	۱۷

صفویه، حاکمیت علماء

حضور علماء در هر دوره‌ای ضروری است چرا که حکومتها و مردم در بسیاری از امور زندگی فردی و اجتماعی خود، نیازمند این گروه هستند، از صدر اسلام احساس شد که عده‌ای باید در امور دینی تفقه کنند و در بین مردم بلاد اسلامی به ارشاد و رهنمود آنها پردازند. لذا آیه‌ای نازل شد که: «و ما کان المؤمنون لینفروا کافّةً فلولاً نفر من کل فرقة منهم طائفةً، لیتفقوها فی الدّین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلّهم یحذرون»

نباید مؤمنان همگی به میدان جهاد بروند، چرا از هر گروهی طائفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در امر دین تفقه کنند و هنگام بازگشت به سوی قوم خویش آنان را انداز دهند و بترسانند که شاید آنها (از بدکاری و مخالفت پروردگار) بر حذر شوند.

پس بنابر نصّ آیات قرآنی وجود و حضور علماء در جامعه اسلامی و حکومت و در بین مردم ضروری است لکن در عصر پیامبر - صلی الله علیه و آله - و ائمه اطهار - علیه السلام - که دسترسی به معصومین - علیه السلام - امکان‌پذیر بوده است، نیاز مردم به علماء کمتر احساس می‌شد اما از آغاز غیبت کبری رسالت علمای شیعه سنگین‌تر شد. و امام عصر (عج) در توقیعی که برای آخرین نائب خاص خویش صادر فرمودند، باب نیابت خاصّه را مسدود ساختند، و فرمودند: «و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة أحادیثنا فانّهم حجّتی علیکم و أنا حجّة الله علیهم» لذا در غیبت کبری مسئولیت عظیم دینی هدایت، ابلاغ، ارشاد و حکومت اسلامی، بر عهده علمای شیعه نهاده شد.

ارتباط علماء شیعه با حکومتها:

محققین، عملکرد و مشی سیاسی علماء شیعه را به ۲ دوره قبل از صفویه و بعد از صفویه تقسیم کرده‌اند، زیرا پس از صفویه، فصل نوینی در زندگی سیاسی علماء شیعه آغاز می‌شود که مهمترین دوره حیات سیاسی و عملی علماء شیعه را در بر می‌گیرد.

موضوع علمای شیعه را از قرن چهارم تا دهم هجری به آسانی قابل شناخت نیست. چرا که در این عصر، حکومتها جمله علمای راستین شیعه همواره یک جبهه مخالف در بیشتر ادوار تاریخی علیه بافت ستمگرانه و اشرافی حکومتها داشتند در حالی که علمای سنی چون، امراء و فرمانروایان را اولی‌الأمر می‌دانستند هر نوع مخالفتی با آنان را گناه و معصیت برمی‌شمردند اما از این ور کمتر شاهد درگیری علماء سنی با سلاطین بوده‌ایم.

اما در دوره قبل از صفویه: دوره مظلومیت و محکومیت علماء شیعه بود و شیعیان به صورت اقلیتهای پراکنده تحت ایذاء و فشار بوده‌اند لذا علماء شیعه در این عصر بیشترین مخالفتها را با حکومتها داشته‌اند و با توجه به حاکمیت امامت در تفکر شیعه، طبیعی بود که در غیبت امام معصوم، نگاه فقهاء و علمای شیعه نسبت به حاکم غیر معصوم طوری دیگر بوده است.

نظر علماء شیعه راجع به حکومتها:

نظر علمای شیعه نسبت به حکومتها و سلاطین تا دوره صفویه به اجمال بدین گونه بوده است: عده‌ای از علماء شیعه ضرورت وجود حکومت در عصر غیبت را می‌پذیرند اما در مورد حاکم می‌گویند: در هر زمانی باید امام معصوم باشد امثال سید مرتضی و غیر او چنین نظریه‌ای را داده‌اند.

عده‌ای امثال شیخ طوسی معتقدند در عصر غیبت، حکومت واجب است زیرا اگر رئیس مقتدری نباشد که جنایتکاران را ادب کند و حقّ ضعفا را از اقویا بگیرد، فساد و منکر در جامعه زیاد می‌شود لذا به حکم عقل وجود حکومت برای جامعه را لازم می‌داند و حاکم هر کسی که می‌خواهد باشد.

لکن بطور کلی علماء شیعه امثال شیخ مفید و شیخ طوسی و بسیاری از بزرگان همکاری نمودن با حکومتها و سلاطین را در عصر غیبت کبری پذیرفته‌اند و معتقدند که در امور دنیوی باید تا جایی که مُمْخَل به مقدسات اسلام نباشد از دستور حاکمان اطاعت کرد.

مخالفت‌های علماء شیعه در دوره بعد از صفویه که شیعیان حاکم شدند فروکش کرد چرا که در این دوره سلاطین ردای تقدس و تشیع بر تن کردند و علماء شیعه در این زمان به تأیید سلاطین پرداختند و این حالت روحانیت تا عصر ناصرالدین شاه که فساد و ستم اوج و رواج یافت ادامه داشت. از این دوره است که جمعی از علماء شیعه در مقابل حکومت قرار گرفتند، که در نهضت تنباکو مخالفت علماء شیعه آشکار شد.

علماء شیعه در دوره قبل از صفویه چندان در امور سیاسی دخالتی نداشتند اما دوره صفویه بیشترین مناصب سیاسی و مملکتی در دست علماء شیعه بود و در دوره‌ای در واقع علماء شیعه بر سلاطین هم اشراف داشتند و چرخه حکومتی واقع بدست علماء شیعه افتاده بود و علماء بودند که در سیاستهای کلان حکومتی تصمیم می‌گرفتند.

زمینه‌های ورود علمای شیعه به دربار: با حمله مغولان به خلافت عباسی در سال ۶۵۶ هجری و برچیده شدن بساط خلافت، زمینه‌هایی برای رشد مذهب تشیع -

دوازده امامی ایجاد شد چرا که خواجه طوسی از ورود مغولان بیشترین بهره و استفاده را برد و توانست خواجه دلهای مغولان را به اسلام جذب کند و با کوشش علامه حلی و دیگر علماء شیعه در سالهای بعد بود که عده‌ای از سلاطین مغولی به تشیع گرایش پیدا کردند. و از این زمان رشد فزاینده‌ای نصیب شیعیان می‌شود و علمای شیعه وارد حکومت می‌شوند.

از آنجا که پس از فروپاشی خلافت عباسی دو جریان از لحاظ فرهنگی پیدا می‌شود که یک جریان رشد تصوف و فرقه‌های صوفی‌گری است و جریان دیگر رشد به سرعت مذهب تشیع، باعث می‌شود تا این دو جریان مقدمه‌ای برای ظهور صفویه (که گرایش تصوف و تشیع داشتند) فراهم شود.

در این زمان علمای شیعه از لبنان، به ایران می‌آیند و تعامل و همکاری بین دو نهاد دین و دولت ایجاد می‌شود و فصل جدیدی از رابطه سیاست و دین در اندیشه سیاسی شیعه رقم زده می‌شود. در این زمان علمای شیعه برای اولین بار مفهوم (سلطان شیعی) را در اندیشه سیاسی شیعه وارد کردند بنابراین با تأسیس دولت صفویه در ایران، مرحله نوینی در ساخت اندیشه‌های سیاسی شیعه آغاز می‌گردد. و دین و سیاست با همدیگر در یک راستا حرکت می‌کنند.

دربار صفویه مجمع علما و فقهای بزرگ بود. آنان علاوه بر جذب علما و مجتهدان ایران، علمای مشهور و مهمی را نیز از عراق، سوریه و جبل عامل دعوت کردند.

تجمع این علما در تبیین بیشتر رسالت نبوی و ولایت علوی و نهادینه کردن اصول فکری تشیع، فقه، احکام، معارف و قوانین مکتب شیعه دوازده امامی و گسترش مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نقش بسزا داشته و سبب تألیف و ترجمه صدها کتاب ارزنده علمی و فقهی، فلسفی و کلامی شده است.

به تعبیر «عیسی صدیق»:

«آثار مهمی که در رابطه با معرفی فرهنگ تشیع در عصر صفویه تألیف شده، به اندازه همه اعصار و قرون بود» که فشرده آن در پی خواهد آمد.

در رأس اقدامات مهم علما در عصر صفویه، نخست می‌توان سه کار عمده و مهم را بر شمرد:

۱. رسمیت دادن به مذهب شیعه دوازده امامی و آن را دین رسمی مملکت پهناور ایران قرار دادن.

۲. نهضت علمی و فرهنگی به منظور ترویج مکتب شیعه به وسیله تألیف کتاب و تدریس.

۳. تأسیس مدارس و حوزه‌های علمیه برای پرورش طلاب، مدرّس، مبلغ، فقیه، محدّث، حکیم و متکلم.

هر یک از این کارها خود به تنهایی دارای اهمیت فراوان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و ارزش آن را داشت که علما خود را به آب و آتش بزنند و به هر قیمتی هم شده، با حکام و سلاطین کنار بیایند تا این خواسته‌ها را به کرسی بنشانند، حتی اگر سلطان جور و ناحق باشند و معتقد به مذهب شیعه نباشند، زیرا این عمل تأسی به امام هشتم امام رضا علیه‌السلام بود که با پذیرش ولایت‌عهدی خلیفه غاصب و گذاشتن جانش بر سر این کار، توانست شیعه و مذهب اهل بیت علیهم‌السلام را در سطح مملکت پهناور آن روز اسلام، مطرح سازد و برتری فقهی و فرهنگی و اعتقادی آن را اثبات کند و بدین وسیله شیعه را از انزوا و مخفیگاه خارج سازد و جلوی انشعاب‌های بیش‌تر در فرق شیعه را بگیرد، تا چه رسد به همکاری علما با صفویه که خود را شیعه دوازده امامی می‌خواندند و آماده هرگونه ترویج از آن بودند (حال به هر قصد و نیّتی که داشتند).

تصویر

علما و فقها در عصر صفویه علاوه بر ارشاد سلاطین در خط رسمیت تشیع دوازده امامی و کنترل آنان در راه ترویج احکام و فرایض و اصول دین و تعدیل آنان می‌بایست در جبهه‌های دیگری نیز بجنگند، که مبارزه با جبهه افراطی علو و صوفیگری از جمله آنها بود.

۱. مبارزه با خط سیر تصوّف

پیدایش مکتب‌های تصوّف تحت حمایت عثمانیها مبتنی بر عشق علی علیه‌السلام یا در بُعد سیاسی و انقلابی شیعه سربهداری و حرکت‌های بعد و تأویلهای نابجا چون مکتب حروفیگری و نیز نقطیان و... به نحوی قد علم می‌کرد و ایجاد آشوب و بلوا می‌نمود و مبارزه علمی و فکری و سیاسی بنیانی را می‌طلبید که علماء شیعه عهده‌دار این مهم بودند...!

در این زمینه کتب متعددی علیه صوفیه نوشته شده از جمله کتاب «المطاعن المجرمیة فی ردّ الصوفیة» از «محقق کرکی»، معاصر شاه طهماسب، کتاب «عهده‌المقال فی کفر أهل الضلال» تألیف شیخ حسن فرزند محقق کرکی و کتاب «حدائق الشیعة» از «مقدس اردبیلی». و کتابی از مولانا «احمد بن محمد تونی» و رساله‌ای از «شیخ حرّ عاملی» و فتاوی تاریخی و مبارزات علامه «محمد باقر مجلسی» علیه آنان.

۲. مبارزه با مبلغان مسیحی

مبلغان مسیحی در عصر صفویه بلاد اسلامی و ایران را مورد توجه دقیق خود قرار داده بودند و با تبلیغ تمدن غرب که دو رویه بود، جاذبه‌ای ایجاد کرده بودند و می‌خواستند ایران را مسیحی سازند که یک روی آن دانش و تکنیک نوپای غرب

و کارشناسی بود و روی دیگر آن، نقش استعماری و مسیحی ساختن مشرق، به ویژه ایران؛ مبلغان و کشیشان مسیحی که پیش‌قراول و طلایه‌دار غرب بودند، علمای شیعه توانستند از نفوذ آنان بکاهند و مردم را نسبت به اهداف کشیشان و فرنگیان بدبین سازند. با همه تمجیدهایی که از رفتار صفویان با مسیحیان، کشیشان و اروپاییان شده است و حتی «سانسون» از رفتار پسندیده شاه با مسیحیان صحبت می‌کند ولی بنابر نوشته «شاردن» رفتار آنان با کشیشان خوب نبود. وی می‌نویسد:

«شاه اسماعیل بر عکس؛ با کشیش «دومان» که در زمان شاه عباس دوم به عنوان مترجم دربار خدمت می‌کرد، اعتماد نداشت، زیرا هیچ اعتمادی به کشیشان نداشت است».

به طور خلاصه: جلوگیری از مسیحی شدن ایران و نیز سقوط در دامان امپراتوری عثمانی و تسنن، و یا تصوّف، همچنین رواج مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی و مهار قدرت سلاطین صفوی، به علاوه خدمات عظیم فکری و فرهنگی از خدمات بسیار مهم علما در این دوران به شمار می‌رود.

مشاغل و مناصب مهم علما در عصر صفویه

مقام‌های ویژه‌ای که به علمای روحانی در عصر صفویه داده می‌شد، در خور اهمیت فراوان است و اختیارات آنان را در شؤون مملکت و اداره امور، نشان می‌دهد. که به برخی از این مقام‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. مقام صدارت: از جمله این مقام‌ها، مقام صدارت بود که به علمای بزرگ داده می‌شد و لقب کسانی که «صدر» بود، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:
۱. تقی‌الدین محمد اصفهانی «صدر» دوره طهماسب یکم.

۲. ابوالولی انجو «صدر» عصر محمد خدابنده و اوایل عصر عباس یکم.
 ۳. میرزا رضی داماد «صدر» عباس یکم.
 ۴. صدر الدین محمد صدر، «صدر» عباس یکم.
 ۵. رفیع الدین محمد صدر، «صدر» عباس یکم.
 ۶. رفیع شهرستانی صدر، «صدر» عباس یکم.
 ۷. میرزا مهدی اعتمادالدوله وزیر و «صدر» عباس دوم.
- به صدرها عنوان «نواب» یانمایندگان شاه نیز داده بودند. و منصب صدر در این دوره در وزیر اعظم ادغام می شد.
۲. لقب شیخ الاسلامی: شیخ الاسلامی عالی ترین و مطلع ترین مقام قضایی آن عصر بود که گاهی مستقل و گاهی تحت نظارت مقام روحانی دیگری عمل می کرد و شیخ الاسلام پایتخت، عهده دار آن بود.
- «شیخ الاسلام» عهده دار دعاوی شرعی، امر به معروف و نهی از منکر، رسیدگی به اموال غایبین و یتیمان بوده است.
- شیخ الاسلام های معروف عصر صفویه عبارت بودند از:
- محقق کرکی، شیخ حسین عاملی، شیخ علی منشار(پدر زن شیخ بهائی)، شیخ بهائی و علامه محمد باقر مجلسی.
- «قاضی عسکر» مقام دیگری بود که عهده دار امور روحانی لشکر بود و بعدها این کار محوّل به صدر شد و «قاضی عسکر» در اواخر عهد صفویه تنها به مطالبه سربازان و اثبات دعاوی آنان می پرداخت.
- مناصب روحانی دیگر نیز چون: خلیفه الخلفاء، نقیب الثّقبا، وزیر، مستوفی، متصدی موقوفات، مجتهد، قاضی القضاة، مؤذن و حافظ در عصر صفویه وجود داشت.
۳. مقام ملاّ باشی: عالی ترین مقام روحانی تشکیلات دولت صفویه بود و مقامی بود که صلاحیت صدور اجازه ازدواج با شاهزادگان خاندان صفوی را داشت.

ت
بصر

این مقام را برای اولین بار سلطان حسین صفوی به علامه مجلسی داد و این منصب در واقع جایگزین منصب صدر که بالاترین مقام روحانی در عصر صفویه بود، گردید. پس از رحلت علامه مجلسی، لقب ملاباشی به ملا محمد حسین داده شد.

صدر به روایت تذکرهالملوک، عالی‌ترین مقام بود او رئیس دیوان روحانی بود. نصب حکام شرع و مباشران اوقاف و قضاوت درباره جمیع سادات، علما، شیخ‌الإسلام‌ها، وزراء و مستوفیان از وظایف وی بوده است.

دادگاه‌های چهارگانه (دیوان اربعه) بدون حضور صدر حکمی صادر نمی‌کرد. مقام «صدر» در زمان شاه اسماعیل یکم و سپس در عصر شاه طهماسب نفوذ و گسترش بیشتر یافت. در عهد شاه عباس یکم، دو مقام صدر وجود داشت که وظایف آنان تفکیک نشده بود. در عهد شاه عباس یکم مقام صدر را مدتی خودش به عهده گرفته بود.

در عهد شاه عباس دوم منصب صدر در شغل وزیر اعظم ادغام گردید. در عهد شاه سلیمان صفوی مقام صدر به صدور(نواب) خاصه و عامه تقسیم شد، وظایف «صدر» خاصه پرداختن به امور خالصه سلطنتی بود و رسیدگی به املاک عامه مردم به عهده صدر عامه قرار داشت.

«صدرخاصه» زیر نظر «صدرعامه» انجام وظیفه می‌کرد. صدر عامه یا صدرالممالک نیز بوده است که گاهی به یک نفر تعلق داشت. بعدها این مقام در عهد سلطان حسین یکم که عالی‌ترین مقام دربار صفوی بوده است، به مقام ملاباشی تبدیل شد.

تصویر

علما و فقهای اسلام، سلطنت شاهان صفویه و قاجاریه را بر پایه این اندیشه کلیدی شیعه که هر حکومت غیر منصوب از ناحیه ائمه معصومین علیهم السلام غیر شرعی است، نامشروع می‌دانستند، اما برخی از آنها ناگزیر بودند، بر اساس قاعده ضرورت، مصلحت و تقیه، به همکاری با شاهان صفویه و قاجاریه بپردازند و به امید روزی بنشینند که توانایی جایگزین کردن حکومت مبتنی بر ولایت فقیه را به جای سلطنت سلطان عادل یا مشروطه پیدا کنند. برای فهم و درک این مسأله، مروری بر آرای سیاسی برخی از مهمترین فقهای صفویه و قاجاریه اجتناب‌ناپذیر است.

شهید ثانی

زین الدین فرزند علی بن احمد، معروف به شهید ثانی، هیچگاه به ایران نیامد و به حکومت صفویان روی نیاورد، ولی نظریات فقهی و سیاسی وی به تثبیت حکومت شیعی صفوی انجامید. او در سال ۸۸۴ ش. / ۹۱۱ ق. در جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود و در ۹۳۷ ش. / ۹۶۶ ق. به حکم سلطان عثمانی (سلطان سلیمان قانونی) در مکه دستگیر و به اتهام بدعت گذاری در دین، به دار آویخته شد. او در فلسفه، شعر و ریاضیات، سر آمد روزگار بود و به فقه پنج مذهب جعفری، مالکی، حنبلی، حنفی و شافعی تسلط داشت. به عقیده مرحوم علامه خوانساری، شهید ثانی (حتی در تخلق به اخلاق ... چیزی نمانده بود که به پایه معصومان رسد) با این وصف، برای امرار معاش، به جمع آوری هیزم بیابان و فروش آن می‌پرداخت.

شهادتانی در شرح (اللمعه الدمشقیه) به تشریح مبسوط نظریات فقهی سیاسی خویش پرداخته است که به عنوان نمونه، به دو مورد از آن اشاره می‌کنیم:

الف) شهید ثانی همانند شهید اول، قضاوت در زمان غیبت را از وظایف فقیه جامع الشرایط می‌دانست. به عقیده آنها، بر فقها جایز است در عصر غیبت، حدود شرعی را در صورتی که متضمن ضرری نباشد و به شرط داشتن شرایط افتا؛ یعنی ایمان، عدالت و علم به احکام شریعت، به اجرا درآورند. همچنین، به عقیده شهید ثانی، پذیرش قضاوت و اجرای حدود شرعی از سوی فقیه، مشروط به این که او را به انجام کار حرام وادار نکنند و [او نیز] قدرت امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد، واجب است. در این صورت، بر مردم نیز واجب است که به او رجوع کنند و رأی او را پذیرفته و فتوای او را بر خود لازم و واجب شمرند. این نظریه، علما را به پذیرش قضاوت از سوی دولت صفوی ترغیب کرد.

ب) شهید ثانی اولین فقیهی بود که اقامه نماز جمعه را در عصر غیبت، نه حرام و نه واجب تخییری، بلکه واجب عینی دانست، اگر چه این نظریه، به نظریات علمای سنی مذهب و اخباریون شبیه بود، ولی او بر اساس استنباط شخصی از ادله فقهی، به این برداشت رسید. اما نمی‌توان تاسیس حکومت صفوی و مهمتر از آن، اهمیت پیدایش یک حکومت شیعی مستقل در ایران را در ارائه چنین نظری از سوی شهید ثانی نادیده گرفت. این نظریه فقهی سیاسی موجب اقامه گسترده‌تر نماز جمعه، افزایش بیشتر نفوذ اجتماعی علما، نظارت افزونتر فقها بر مسائل محرومان و ممانعت از تعدی به حقوق آنها گردید.

شیخ بهایی

شیخ بهاء الدین محمد عاملی، معروف به شیخ بهایی، در ۹۹۴ ش. / ۱۰۲۵ ق. در جبل عامل لبنان پا به عرصه هستی گذاشت. در هفت سالگی به همراه پدرش به ایران آمد و سرانجام، پس از هفتاد سال زندگی در ایران، در اصفهان دار فانی را وداع گفت. وی در فقه، سیاست، ریاضیات، نجوم، معماری و پزشکی، شهره روزگار بود و در این موضوعات، نزدیک به صد کتاب از وی باقی مانده است. او همچنین، شاگردان معروفی همچون ملامحسن فیض کاشانی و ملاصدرای شیرازی تربیت کرد و در زمان شاه عباس کبیر، به مقام شیخ الاسلامی کشور دست یافت.

شیخ بهایی همانند شهید ثانی، به کمک و همیاری نخستین حکومت فراگیر شیعه؛ یعنی صفویه همت گماشت. هدف شیخ از کمک به دولت صفویه، هدایت و ارشاد آن بود. به عقیده وی، دیانت و شریعت اسلام، دستورالعملی برای اداره حکومت است. بنابراین، دولتها باید کارگزار دین و متعهد به اجرای قوانین خدا باشند. از این رو، شیخ، وجود و حیات دولت را تنها در صورتی می‌پذیرد که به اجرای احکام الهی بپردازد. شاید از این زاویه دید است که وی همانند محقق کرکی و شهید ثانی، در حمایت از شاهان صفویه، هم در نظر و هم در عمل می‌کوشید.

تفسیری که شیخ بهایی از وطن ارائه می‌دهد، مشی و منش سیاسی او را در عقاید دینی و مذهبی نشان داد. وی کلمه وطن را در حدیث (حب الوطن من الایمان) یک وطن جغرافیایی مبتنی بر ملیت و ناسیونالیسم^{۲۹} نمی‌داند؛ بلکه وطن را به جایگاه اخروی روح انسان تعبیر می‌کرد؛ زیرا عقیده داشت، پیامبری که محبت و علاقه به دنیا را سرچشمه همه خطاها و گناهان معرفی می‌نماید، -

ت
بصر

چگونه دوست داشتن یک چیز مادی همچون وطن را نشانه ایمان می‌داند؟ او در تبیین نظر خویش، این شعر را سرود:

این وطن شهری است کو را نام نیست این وطن مصر و عراق و شام نیست

محمدباقر مجلسی

علامه مجلسی، صاحب کتاب معروف (بحارالانوار) از دیگر علمای اسلامی دوره صفویه است که نظریات و عملکردش در تحکیم و تثبیت دولت شیعی صفوی مؤثر افتاد. او در ۱۰۰۷ ش. / ۱۰۳۸ ق. در اصفهان به دنیا آمد و در سن ۷۷ سالگی در آن شهر وفات یافت و همان‌جا به خاک سپرده شد. مرحوم مجلسی، در روزگاری می‌زیست که کشور ایران و مذهب شیعه در معرض خطر جدی خارجی مانند خطر عثمانی، ازبکها، روسها و انگلیسیها و خطر انحراف داخلی مانند خطر مبلغان مسیحی، ظلم و فساد شاه، درباریان، صوفیان و بت پرستان قرار داشت. بنابراین، او مقام شیخ الاسلامی و سپس عالی‌ترین مقام دولتی و مذهبی؛ یعنی ملاباشی را در سن ۵۳ سالگی پذیرفت تا میهن و مذهبش را از این خطرها برهاند. از این رو، در مراسم تاج گذاری سلطان حسین صفوی، به جای درخواست هدیه، از وی تقاضا کرد:

* فرمانی صادر کند و نوشیدن مسکرات، جنگ میان فرقه‌ها و... را نهی فرماید.
از نظر مرحوم مجلسی، عدالت حکما و امرا موجب اصلاح مردم و عمران کشور، فساد آنان مایه اختلال در امور و رفتار ایشان موجب تاثیر در رفتار مردم می‌شود.

او در تایید سخن خویش، به حدیث معروف از حضرت رسول اکرم صلی...علیه و آله که صالح بودن مردم را منوط به صالح بودن فقها و امرا می‌دانست، استناد می‌کرد. مجلسی همچنین اضافه نمود:

* این حق مردم است که انتظار داشته باشند، پادشاه با آنان به عدالت و مهربانی رفتار کند و در مجازات مردمی که تخلفی را از روی جهل انجام می‌دهند، عجله به خرج ندهد؛ زیرا خداوند مردم را ضعیف و پادشاه را قوی قرار داده است.

تأکید مکرر مرحوم مجلسی بر عنصر عدالت، به دو دلیل بود: اول، خداوند بر اساس (کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة)؛ به هر کسی سلطنتی عطا کرده است، در قیامت، رفتارش با مردم را مورد مؤاخذه قرار خواهد داد. دوم، بر پایه (الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم)؛ اگر پادشاه به سرکوبی دشمنان نپردازد، در حفظ دین و جان مردم نکوشد، و در یک کلام، به عدالت رفتار نکند، سلطنتش پایدار نخواهد ماند. مرحوم مجلسی می‌گفت:

چنانچه حاکم عادل باشد، بر مردم لازم است برایش دعا کنند و حق او را ادا نمایند. اما اگر ظالم باشد، باید در اصلاح او بکوشند.

مجلسی، معاشرت مردم را با شاهان، در صورتی که موجب هدایت و ارشاد آنها و دفع ضرر مالی، جانی و عرضی از خود و دیگران شود، لازم می‌دانست. در غیر این صورت، معاشرت با شاهان را نهی می‌کرد؛ زیرا معاشرت و همنشینی با آنان را موجب حمایت و یا رضایت به ظلم و فساد آنها و تن دادن به رفتار و خواسته‌هایشان می‌شمرد.

بنابراین، همکاری علمای دوره صفویه با پادشاهان، نه به طمع مقام، بلکه برای حفظ دولت جدید التأسیس شیعه بوده است. ضرورت این همکاری با توجه به این

تصویر

که شیعه در طول تاریخ، اغلب در انزوای سیاسی قرار داشت، بیش از پیش معلوم می‌شود. البته روابط عالمان با پادشاهان، تنها در حدی بود که فقها را قادر می‌ساخت با تبلیغ مذهب شیعه، گسترش حوزه‌های دینی و... به توسعه و تحکیم مبانی شیعه بپردازند. آنان هرگز روابط خود با شاهان را تا آن حد توسعه ندادند که باعث شود، سلاطین، به معاصی و منکرات دست یازند. بی‌شک، اولاً، همکاری مشروط و محدود علما با سلسله صفویه و سلاطین صفوی، موجب تثبیت شیعه و ترویج آن گردید و به این جهت، حکومت‌های بعد از صفویه نیز، شیعه مذهب بوده‌اند. ثانیاً، علمای صفویه، بر مشروط بودن حکومت، تأکید داشتند. به این معنا که، آنان اجازه ندادند که شاهان به میل خود رفتار کنند، بلکه بر الزام سلاطین بر اجرای مقررات دینی اصرار ورزیدند.

همین اصرار از سوی فقها در حکومت شاهان قاجار قبل و بعد از انقلاب مشروطه، به وضوح دیده می‌شود. ثالثاً، رویکرد علمای صفویه به حکومت، به گسترش نفوذ اجتماعی آنان در آن دوره و دوره‌های بعدی کمک کرد. این امر، به تأثیر و نفوذ فزاینده علما در جنبشها و تحولات اجتماعی، و نیز زندگی سیاسی مردم انجامید.

منابع و پی‌نوشت‌ها:

سفرنامه سانسون

سفرنامه کمپفر در دربار شاهنشاه ایران

حسین مدرسی طباطبائی، مثالهای صدور صفوی